



▪ مقاله کاری شماره (۷) / دی ۱۳۹۰

▪ **مفهوم شناسی ربا، بهره طبیعی و بهره قراردادی: گزارش سومین
جلسه نقد پژوهش‌های بانکداری و مالی اسلامی**

▪ حسین میسمی*

▪ کلمات کلیدی: ربا، بهره طبیعی، بهره قراردادی، بانکداری و مالی اسلامی، اسلام.

▪ طبقه‌بندی JEL: O16, O10, L87.

* کارشناس ارشد پژوهشکده پولی و بانکی و دانشجوی دکتری رشته اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).



پژوهشکده پولی و بانکی
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

پژوهشکده پولی و بانکی

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

تهران: میدان آرژانتین، ابتدای بزرگراه آفریقا، روبروی پارکینگ بیهقی، پلاک ۱۰

کدپستی: ۱۵۱۴۹۴۷۱۱۱ صندوق پستی: ۷۹۴۹-۱۵۸۷۵

www.mbri.ac.ir

▪ دیدگاه و نظرات ارائه شده در این مقاله متعلق به نویسندگان بوده و لزوماً نظر پژوهشکده پولی و بانکی را منعکس نمی‌کند.

▪ کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پژوهشکده پولی و بانکی می‌باشد، لیکن استفاده از نتایج این مقاله با ذکر منبع بلامانع است.



فهرست مطالب

۴	الف. مقدمه
۵	ب. خلاصه مقاله
۵	ج. نقاط قوت
۶	د. نقاط ضعف کلی و ساختاری
۱۲	ه- نقاط ضعف جزئی و موردی
۱۹	و- منابع و مآخذ



الف. مقدمه

بدون شک نقد و بررسی تحقیقات گذشته در هر حوزه علمی، می‌تواند در تشکیل و تکمیل نظریات جدید نقش قابل توجهی داشته و در شکل‌گیری سوالات پژوهشی بسیار موثر باشد؛ با توجه به این مهم، گروه بانکداری اسلامی پژوهشکده پولی و بانکی اقدام به برگزاری سومین جلسه از سلسله نشست‌های بررسی و نقد پژوهش‌های بانکداری و مالیه اسلامی در تاریخ دوم آذر ماه ۱۳۹۰، در محل پژوهشکده پولی و بانکی نمود.

به منظور برگزاری این نشست، ابتدا پس از بررسی منابع منتشر شده در حوزه بانکداری و مالیه اسلامی، مقاله «مفهوم‌شناسی ربا، بهره طبیعی و بهره قراردادی» که در شماره ۶۰ نشریه تحقیقات اقتصادی به چاپ رسیده بود، به عنوان یکی از پژوهش‌های اصیل و مبنایی در این حوزه انتخاب شد. در این تحقیق نویسنده به مفهوم‌شناسی ربا در فقه و منابع اسلامی از یک سو و بهره در اقتصاد متعارف پرداخته و تلاش می‌کند تا نشان دهد مفهوم ربا تنها منطبق با مفهوم بهره قراردادی در اقتصاد متعارف می‌باشد.

پس از انتخاب موضوع، متن مقاله مورد بحث بر روی تارگاہ پژوهشکده قرار گرفت و پوستر جلسه به دانشگاه‌ها و موسسات گوناگون آموزشی و پژوهشی ارسال گردید و از محققان خواسته شد تا این تحقیق را در معرض نقد قرار دهند. پس از جمع‌آوری نقدها در بازه زمانی تعیین شده، تمامی آن‌ها در معرض داوری، دسته‌بندی و اولویت‌بندی قرار گرفت. پس از حذف نقدهای تکراری، کلیه نقدها در سه دسته زیر تقسیم‌بندی شد:

الف- نقاط قوت (۵ مورد)؛

ب- نقاط ضعف اصلی و مبنایی (۱۲ مورد)؛

ج- نقاط ضعف فرعی و حاشیه‌ای (۲۲ مورد).

تمامی نقدها قبل از جلسه در اختیار نویسنده قرار گرفت و پس از آن جلسه با حضور نویسنده، شماری از

منتقدین و جمعی از علاقه‌مندان، برگزار گردید. با توجه به محدودیت زمانی، تنها امکان پاسخگویی به نقدهای

اصیل و مبنایی (گروه ب) برای نویسنده فراهم شد و از نقدهای فرعی و حاشیه‌ای (گروه ج) صرف‌نظر گردید.



در ادامه ابتدا خلاصه مقاله ارائه می‌گردد. پس از آن نیز نقاط قوت مقاله مطرح شده و سپس نقاط ضعف اصلی و مبنایی همراه با پاسخ‌های نویسنده مطرح می‌شود. در نهایت نقاط ضعف فرعی و حاشیه‌ای طرح می‌شود. با توجه به جدید بودن بسیاری مباحث در اقتصاد و مالی اسلامی، نباید انتظار داشت که نقدها و پاسخ‌ها به طور کامل قانع‌کننده بوده و مباحث تمام شود، بلکه بسیاری از مباحث باز بوده و این خود زمینه تدوین تحقیقات آتی در حوزه‌های مختلف بانکداری اسلامی را فراهم می‌کند.

ب. خلاصه مقاله

توجیه عقلی حرمت ربا در تحلیل‌های متفکرین اقتصاد اسلامی مبنای اقتصادی قوی ندارد... حرمت ربا حداکثر به معنای حرمت بهره قراردادی است و بهره طبیعی (هزینه فرصت سرمایه) نمی‌تواند موضوع حرمت یا حلیت باشد... واقعیت آن است که از لحاظ اقتصادی ماهیت درآمدی که از فروش اقساطی حاصل می‌شود با ماهیت درآمدی که از قرض ربوی بدست می‌آید یکی است... بنابراین در ماهیت، تفاوتی بین تامین مالی اسلامی و تامین مالی متعارف وجود ندارد.

ج. نقاط قوت

۱- توجه به موضوع اساسی بهره و تلاش در جهت شفاف نمودن دو نوع بهره طبیعی و قراردادی از ویژگی‌های این تحقیق می‌باشد. علاوه بر این، در این تحقیق به خوبی تلاش شده است تا با مفهوم شناسی مناسب ربا، رابطه این مفهوم در ادبیات اسلامی با انواع مختلف بهره تبیین گردد.



- ۲- مراجعه به منابع دست اول مانند کتاب بوم باورک و فیشر یکی از نقاط قوت این تحقیق می باشد. مراجعه به منابع دست اول به شفاف شدن مفهوم شناسی بهره در غرب کمک شایانی می نماید.
- ۳- روشی که نویسنده در این تحقیق به کار گرفته است روش بررسی مبنایی و ماهوی است که حقیقتاً نسبت به برخی بررسی های سطحی که بعضاً از تحلیل مفهوم بهره ارائه می شود، مزیت فراوانی دارد و چنین بررسی هایی می تواند در نهایت منجر به حل مشکلاتی که هم اکنون در اقتصاد اسلامی پیرامون بهره و تبعات آن وجود دارد بشود.
- ۴- نویسنده برای این بررسی ماهوی در سطح نسبتاً گسترده ای آرای متفکرین مسلمان را پیرامون مسئله ربا و بهره مطرح کرده است و تلاش نموده است تا با رویکردی نقادانه به بررسی این دیدگاه ها بپردازد. این خود به مخاطب در جهت شناخت دیدگاه های مختلفی که به موضوع وجود دارد کمک شایانی می نماید.
- ۵- شجاعت علمی نویسنده در طرح این بحث و بیان نگرشی جدید در مفهوم شناسی ربا و بهره قابل تقدیر می گردد.

د. نقاط ضعف کلی و ساختاری

- ۱- خلط بین مفهوم پول و سرمایه: همان طور که توتونچیان (۱۳۷۹) به خوبی نشان می دهد، متأسفانه در ادبیات متعارف، مثلاً کتاب بوم باورک (۱۹۵۷)، پول نیز نوعی سرمایه در نظر گرفته می شود که این خلط بین مفهوم پول و سرمایه و زمینه ای برای توجیه بهره، حتی بهره قراردادی است. در حالی که پول الزاماً سرمایه نیست و برخی از اقتصاددانان به این نکته اذعان دارند. همچنین، سرمایه در اقتصاد اسلامی دارای عائدی (حتی عائدی ثابت و از پیش تعیین شده) می باشد، ولی پول، به خودی خود مستحق هیچ نوع بهره ای، نه بهره



حقوقی و نه بهره طبیعی نیست. لازم به ذکر است این ویژگی و ظرفیت بالقوه پول که می تواند در آینده به سرمایه تبدیل شده و در خدمت تولید قرار بگیرد، هیچ حقی برای پول در جهت دریافت مازاد ایجاد نمی نماید؛ چرا که به لحاظ عقلی، ابتدا باید تولید انجام شده و ارزش افزوده ایجاد گردد و پس از آن این ارزش افزوده بین عوامل تولید تقسیم گردد.

۲- **مشابه سازی ربا با بیع نسبه:** به نظر می رسد این مقایسه که توسط نویسنده در صفحه ۱۷۷ انجام شده است ناصواب باشد. زیرا با اتخاذ نگاهی سیستمی به اقتصاد اسلامی و در مقایسه دو اقتصاد فرضی که در یکی تمامی مبادلات بر اساس فروش اقساطی صورت می گیرد و در دیگری بر اساس عقد قرض و دریافت بهره، می توان مدعی بود که در اولی حتماً بخش تولیدی اقتصاد باید فعال باشد و عده ای کالاهایی تولید کنند تا بتوانند آن را به صورت اقساطی بفروشند و لذا تمامی معاملات با بخش واقعی در ارتباط است. اما در دومی لزوماً چنین مسأله ای حاکم نیست و عده ای می توانند با دریافت ربا، حتی از نیازهای مصرفی فقرا سوءاستفاده کنند و هر روز قوی تر و ثروتمندتر شوند. این خود اثر اقتصادی قابل توجهی است که در فروش اقساطی و کلاً تمامی عقود مبادله ای اسلامی وجود دارد ولی در ربا و بهره وجود نداشته و شاید این خود یکی از حکمت های اقتصادی حرمت ربا در اسلام باشد.

۳- **خلط محل بحث در اقتصاد متعارف:** حتی اگر تحلیل های نویسنده درست فرض شود، محل بحث در اقتصاد کلان و در تمامی مواردی که در کتب اقتصادی متعارف معمولاً مورد بحث قرار می گیرد، تجلیات مختلف نرخ بهره طبیعی در بازارهای مختلف، مثلاً نرخ بهره سپرده ها، نرخ بهره اوراق قرضه و غیره است و نمی توان مدعی بود محل بحث همواره مفهوم ذهنی نرخ بهره طبیعی می باشد.



۴- عدم توجه به نظریات رقیب در مفهوم سرمایه در اقتصاد متعارف: در تحلیل ارائه شده طوری

بحث شده است که گویا تمامی اقتصاددانان متعارف بر مفهوم نرخ بهره طبیعی و تفکیک آن از نرخ بهره قراردادی توافق دارند، در حالی که این مطلب مخصوص عده معدودی از اقتصاددانان (مثلاً اقتصاددانان مکتب اتریش به ویژه بوم باورک) بوده و نظریات رقیب گوناگونی در خود اقتصاد متعارف در مفهوم سرمایه، پول و بهره ارائه شده است که نمی‌توان نسبت به آنها بی‌توجه بود. اما در این تحقیق به آن‌ها توجهی نشده است.

۵- تعارض با حکمت‌های مطرح در موضوع ربا در روایات: به نظر می‌رسد این ادعا که ربای

محرم در اسلام تنها مرتبط با رابطه حقوقی است و تأثیری در واقعیت اقتصادی ندارد و به لحاظ اقتصادی تفاوتی بین ربا و بهره با سود حاصل از عقود مبادله‌ای و مشارکتی وجود ندارد، با حکمت‌هایی که در احادیث در رابطه با حرمت ربا آمده است، تعارض دارد. به عنوان نمونه، در روایات متعدد، ائمه در پاسخ به حکمت تحریم ربا، به مسائل اقتصادی اشاره کرده‌اند و نه حقوقی؛ مثلاً جلوگیری از انجام اعمال خیر یا اصطناع معروف (مانند قرض الحسنه و انفاق)، جلوگیری از تجارت و غیره، که همگی دلایلی اقتصادی هستند و نه حقوقی. بیان این مضرات اقتصادی برای ربا و عدم بیان آنها برای فروش اقساطی و غیره، همگی مؤید این مطلب است که در دیدگاه اسلامی، ربا تنها جنبه حقوقی ندارد و دارای ماهیت اقتصادی هم هست.

۶- وجود تالی فاسد: محدود دانستن ربا به رابطه حقوقی یک تالی فاسد دارد و آن اینکه اگر در

جایی رابطه حقوقی حل شد (مثلاً در حیل ربا که رابطه حقوقی و قراردادی تغییر می‌کند مانند اجاره پول و دریافت ربا به عنوان اجاره بها) و قرارداد از قرض خارج شد، آنگاه نباید دیگر ربا قابل تصور باشد. در حالی که این طور نبوده و بر اساس دیدگاه قاطبه فقها، حیل ربا، صلح ربا و غیره همگی نامشروع دانسته شده‌اند. در حالی



که اگر آنچه مورد توجه اسلام در موضوع حرمت ربا می‌باشد، تنها رابطه حقوقی می‌بود، آنگاه نباید صلح پول با پول بیشتر اشکال پیدا می‌کرد، زیرا در اینجا رابطه حقوقی عوض شده است و دیگر قرض با اضافی نیست.

۷- **تعارض با حکمت خداوند و عصمت عدالت پیامبر(ص):** اگر ربا تنها جنبه حقوقی دارد و

ماهیت اقتصادی ندارد، آنگاه بر خداوند حکیم و ائمه واجب بود تا این مسأله را بیان می‌کردند و به راحتی و تنها با تغییر عنوان و ماهیت حقوقی، مسلمین را از خطر جنگ خدا و رسول نجات می‌دادند، در حالی که سنت و سیره چنین چیزی را نمی‌رساند. تعبیر امام خمینی (ره) در این زمینه جالب توجه است. ایشان در موضوع حیل ربا بیان می‌دارد که اگر واقعاً ربای محرم در اسلام تنها یک مسأله حقوقی و اعتباری بود (و آثار اقتصادی و اجتماعی بر آن مترتب نبود) و با تغییر یک لفظ می‌شد مشکل ربا را حل کرد، آنگاه بر پیامبر (ص) واجب بود که این راه حل ساده را به مسلمین یاد می‌دادند و از این گناه جلوگیری می‌کردند. در حالی که سیره پیامبر نشان می‌دهد که مثلاً ایشان در نامه خود به فرماندار مکه بیان می‌دارند که اگر رباخواران دست از اعمال خود برنداشتند با آنان جنگ کن. در واقع پیامبر (ص) همواره بر حذف ربا توجه می‌نمودند و هیچ کدام از این حیل بسیار ساده (مانند اجاره یا صلح پول) را به عنوان جایگزین ارائه ندادند و بلکه بر استفاده از عقود شرعی تأکید کردند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱۰).

۸- **عدم ارائه تبیین صحیح از مفهوم نظام:** نویسنده در صفحه ۱۵۰ بیان نموده است که: «...»

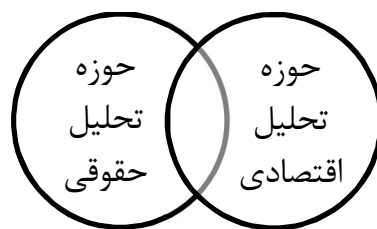
بنابراین، از حیث تفاوت دیدگاه در مفهوم بهره، نمی‌توان قائل به وجود نظام اقتصادی منحصر بفردی در اسلام شد. در حالی که حتی اگر فرض کنیم که ربا منطبق بر همان بهره قراردادی باشد. آیا با این فرض می‌توان گفت که دیگر نمی‌توان قائل به وجود نظام اقتصادی منحصر به فردی در اسلام بود؟ هر نظام اقتصادی از اجزایی مانند



اهداف، انگیزش ها و قواعد کارکردی ایجاد شده است. انگیزش ها و قواعد کارکردی و رفتارهای فردی در نظام اسلامی را نمی توان با نظام سرمایه داری یکسان در نظر گرفت. آنچه در تفکیک نظام های اقتصادی از یکدیگر ملاک است، نوع نگاه به مقولاتی چون مالکیت، آزادی اقتصادی و نظام تولید و توزیع است.

۹- تفکیک حوزه حقوق و اقتصاد و آثار بین این دو: نویسنده در بخش های مختلف مقاله تلاش

نموده است تا مباحث حقوقی را از مباحث اقتصادی تفکیک نماید. به عنوان نمونه در صفحه ۱۵۵ بیان می دارد: «تقریباً در تمامی تحلیلهای اقتصادی، باحثین به نحوی به مفهوم بهره طبیعی نزدیک می شوند، اما به جای فرورفتن در این مفهوم، ماهیت بحث از تحلیل اقتصادی بهره طبیعی، به تحلیل حقوقی بهره قراردادی تغییر مسیر می دهد». این در حالی است که به نظر می رسد که با پیشرفت های اخیر در حوزه حقوق و اقتصاد و مباحثی که نهادگرایان مطرح کرده اند، دیگر نمی توان با توجیه تحلیل علمی، حقوق را از اقتصاد منفک و مستقل دانست. بلکه تحلیل ها و مباحث حقوقی می توانند دارای آثار اقتصادی قابل توجهی باشند و بر عکس. به بیان دیگر این دو نقاط مشترکی به صورت زیر دارند:



۱۰- عدم توجه به نقش بازار در شکل گیری قیمت: در صفحه ۱۶۴ بیان شده است که: «بهره طبیعی،

درآمدی است که بازار برای مالک سرمایه، مادامیکه سرمایه در دست او است (نه در دست غیر) تعیین می کند. این درآمد نوعی ارزش بازاری و از جنس قیمت می باشد». در حالی که به نظر می رسد این بیان یک اشکال معرفت شناختی دارد. اگر برای سرمایه ساکن و مبادله نشده در بازار ارزش اضافی قابل تصور است، چرا بیان می



شود که این درآمد ارزش بازاری و از جنس قیمت دارد؟ هر زمانی که ارزش بازاری و قیمت مطرح است، مهمترین پیش فرضی که باید در نظر گرفته شود، انجام معامله و تعامل بین دو طرف است. نمی توان بدون معامله ارزش بازاری تصور کرد و اصولاً ارزش بازاری بدون معامله معنی و مفهوم ندارد. لذا برای سرمایه ساکن نمی توان ارزش بازاری از جنس قیمت تصور کرد، مگر آنکه مبادله و تعاملی صورت گیرد و از مالک به فرد دیگری منتقل شود که این تعامل خود نیز متضمن ایجاد نوعی رابطه حقوقی است. علاوه بر این، قیمت خود برآمده از بازار است و تا بازار وجود نداشته باشد قیمت مفهومی ندارد. سرمایه هم در حالت ساکن که مبادله ای وجود ندارد نمی تواند ارزشی از جنس قیمت داشته باشد. لذا اولاً قیمت یک مفهوم طبیعی نیست بلکه نتیجه شکل گیری بازار است و ثانیاً ساکن بودن نمی تواند ارزشی از جنس قیمت را نشان دهد. لذا تعریف فوق از بهره طبیعی به عنوان ارزش اضافی از جنس قیمت که برای صاحب آن در حالتی که سرمایه در دست خود او باشد اشکال مفهومی خواهد داشت.

۱۱- **عدم ارائه تبیین مناسب از مفهوم بهره طبیعی:** نویسنده در صفحه ۱۵۱ بیان می دارد که: «...این

حقیقت، به عنوان یک قانون آماری (نظم توده ای) کشف شد که از نقطه نظر اقتصادی برای مالک سرمایه، بدون نیاز به انتقال آن به غیر، درآمدی مستقل از ارزش سرمایه ای، اما موثر بر آن وجود دارد، که می توان آنرا بهره طبیعی نامید». در حالی که اولاً فرایند استخراج این مفهوم (بهره طبیعی) از قانون آماری روشن نیست و هیچ ارجاعی نیز داده نشده است. ثانیاً باید گفت قانون آماری در مطالعه بین دو پدیده مجزا مثل حجم پول و تورم مطرح می شود. از قوانین آماری و نظم توده ای نمی توان انتظار استخراج مفاهیم بنیادین داشت. مفاهیم بنیادین چون بهره طبیعی از طریق مطالعه فلسفی به دست می آید و نه قوانین آماری.



۱۲- عدم توجه به مبانی و اصول تکوینی و تشریحی اقتصاد و مالی اسلامی مانند قاعده عدالت:

یکی از ضعف‌های اصلی که در این تحقیق به نظر می‌رسد آن است که بحثی اساسی مانند ربا و بهره، در چارچوب اهداف اقتصاد و مالی اسلامی دیده نشده است. به عبارت دیگر، به منظور بحث در رابطه با مفهوم ربا به عنوان جزئی و یا زیرنظامی از مکتب و نظام اقتصادی اسلام، باید حتماً به اهدافی که این نظام و شارع حکیم از طراحی آن در نظر داشته است توجه شود و پس از آن به تحلیل، ماهیت‌شناسی و مفهوم‌شناسی زیرنظام‌هایی مانند حرمت ربا پرداخته شود. چرا که هدف این زیرنظام‌ها (و به تعبیر لاکاتوش هسته نرم یا کمر بند حفاظتی) محافظت از نظام اصلی (هسته سخت یک علم) می‌باشد و بحث در رابطه با زیرنظام‌ها بدون در نظر گرفتن اهداف نظام اصلی ناقص می‌باشد. به طور مشخص، در موضوع ربا، مناسب بود اهداف نظام اقتصادی اسلام مانند تقویت عدل و انصاف در جامعه، توجه به فقرا و نیازمندان، تقویت فعالیت‌های اقتصادی معنوی مانند قرض‌الحسنه، انفاق و غیره، مورد توجه قرار می‌گرفت.

ه- نقاط ضعف جزئی و موردی

۱- بخش ادبیات تحقیق در مقاله موجود نیست. در حالی که مناسب بود ادبیات تحقیق به صورت مستقل دیده شود.

۲- مناسب بود نویسندگان در ابتدا با استفاده از منابع اصلی، به صورت مبسوط به تعریف مفاهیمی چون، بهره، بهره طبیعی، بهره قراردادی، سرمایه، سرمایه پولی، پول و غیره می‌پرداخت. با توجه به اینکه در این مقاله بر مقوله مفهوم‌شناسی تاکید ویژه شده است، مناسب بود نویسندگان در ابتدا به توضیح شفاف مفاهیم می‌پرداخت.



- ۳- عبارت کمی ثقیل نوشته شده‌اند و این فهم مطلب برای مخاطب را کمی مشکل می‌نماید. مناسب بود عبارت به صورت ساده‌تر و با جمله‌بندی روان‌تری تدوین می‌گردید.
- ۴- در مقاله در رابطه با این بحث که نرخ بهره طبیعی چگونه تعیین عددی می‌شود توضیحی داده نشده است. در حالی که مناسب بود به طور مستقل به این بحث پرداخته شود.
- ۵- مناسب بود نویسنده صراحتاً نظر خود را در رابطه سرمایه بالقوه و یا بافعل دانستن پول بیان می‌نمود.
- ۶- در صفحه ۱۵۲ بیان شده است که: «قبل از توسعه دانش اقتصادی بشر، بهره در این شکل طبیعی کمتر مورد توجه بوده است. در مقابل، نمود صریح و بارز آن در قراردادهای وامی مورد مجادله و بحث و نظر قرار گرفته است». اما به نظر می‌رسد علم اقتصاد نمی‌تواند مفاهیمی خارج از عینیت تولید کند. از این رو، اگر مفهوم جدیدی به نام بهره طبیعی شکل گرفته باشد، ریشه آن را باید در همان بهره ای که در عینیت بازار بوده است جستجو کرد و نمی‌توان یک بار ارزشی ذهنی خارج از عملکرد واقعی اقتصاد به یک مفهوم ذهنی تحمیل کرد.
- ۷- در صفحه ۱۵۷ بیان شده است که: «... این نظریه خود تاییدی بر وجود بهره طبیعی است؛ زیرا نشان می‌دهد که هر واحد درآمد حاضر که به شکل پول نگهداری می‌شود. از آنجاییکه در قالب یک رابطه صحیح حقوقی، قابل تبدیل به سرمایه است، یعنی می‌تواند با جریانی از درآمدهای آتی مبادله شود-لذا می‌توان دارای ارزش مستقل بازاری نیز باشد». در حالی که اساس طرح موضوع بهره طبیعی به همین برداشت و تعریف از سرمایه که جریانی است از درآمدهای آتی که در بازار با یک سطح مشخص قابل ارزش گذاری و مبادله است بر



- میگردد. این نوع نگاه متضمن پذیرش تلویحی و ذهنی امکان قرض با شرط زیاده است که فی نفسه رباست. یعنی تعریفی که خود متضمن پذیرش قرض ربوی ولو در عالم ذهن است، خود توجیهی برای وجود بهره طبیعی است.
- ۸- در صفحه ۱۷۰، در رابطه با این مطلب که نرخ سود انتظاری فقط در رابطه با بهره قراردادی در ذهن متفکرین اقتصاد اسلامی شکل گرفته است، استدلال مناسب انجام نشده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد حتی در صورت پذیرش مفهوم نرخ بهره طبیعی، نرخ سود انتظاری که در مباحث اقتصاددانان اسلامی مطرح می‌شود، می‌تواند تقریبی از نرخ بهره طبیعی باشد.
- ۹- در ص ۱۷۵ بیان شده است که منفعت وجودی مستقل از کالای اقتصاد نمی‌باشد. بدین معنا که منفعت کالا در ذات کالا مستتر می‌باشد. اما در این رابطه استدلال کافی ارائه نشده است.
- ۱۰- مناسب بود نویسنده به طور صریح بیان می‌کرد که مراد آیات و روایات شدیدی که در رابطه با حرمت ربا بیان شده است کدام است و به چه چیزی اشاره دارند؟
- ۱۱- در صفحه ۱۵۷، از اینکه پول سرمایه بالقوه است، بر وجود بهره طبیعی نتیجه‌گیری شده است که فرآیند منطقی این نتیجه‌گیری مشخص نیست.
- ۱۲- در رابطه با مباحث مطرح شده در صفحه ۱۶۱ این سوال مطرح می‌شود که آیا عقد قرض با توجه به مکروه بودن آن برای قرض گیرنده، می‌تواند برای تامین سرمایه بنگاه‌ها به کار گرفته شود؟ آیا با اتخاذ نگاه نظام‌وار به اقتصاد اسلامی، نباید به مکروهات و مستحبات اقتصاد نیز توجه نمود و فقط مباحث را به حرام و حلال محدود نمود؟



۱۳- نویسنده در صفحه ۲۰ اشاره می‌کند که در صورتی که نرخ بهره طبیعی نباشد سود تاجر و کارخانه دار و بالتبع سود مضاربه و نسیئه حتی در شرایط اطمینان کامل بی‌معنا خواهد بود؛ درحالی‌که باید گفت که از لحاظ شرعی سود کارخانه دار و تاجر مبتنی بر ارزش اضافی‌ای است که تولید می‌کند و نه مبتنی بر سرمایه‌ای دارد. به عبارت بهتر سود کارخانه دار و تاجر ارزش افزوده‌ای است که در فرایند تولید و با استفاده از منابع و نهاده‌های تولید بعد از کسر هزینه‌ها ایجاد می‌کند و ابتداءً ربطی به میزان سرمایه و ارزش گذاری آن در زمان حال و آینده ندارد بلکه مبتنی بر ارزش اضافی‌ای است که در فرایند تولید با به کارگیری سرمایه ایجاد می‌شود و آن ارزش اضافی داری مطلوبیت است در این صورت این جمله که در صورت نبودن نرخ بهره طبیعی سود کارخانه دار و تاجر بی‌معنا خواهد بود صحیح نخواهد بود.

۱۴- حتی اگر فرض شود که ماهیت وجودی بهره طبیعی قابل اثبات باشد و تخصیص بهره طبیعی به پول و یا سرمایه پولی در دست قرض دهنده قابل توجیه باشد، اما مناسب بود در رابطه با علت انتقال این اضافه از قرض دهنده به قرض گیرنده و خلاف عدالت نبودن آن نیز توضیح داده می‌شد. در واقع ثابت می‌گردید که چنین انتقالی عادلانه و راستای مقتضای قاعده عدالت می‌باشد.

۱۵- سرمایه نقدی چون از جنس پول است ذاتاً دارای مطلوبیت نیست اما می‌تواند برای ایجاد مطلوبیت ذاتی مورد استفاده قرار گیرد. تفاوت پول و سرمایه با سایر کالاها در ارزش مبادلاتی خالص بودن است. از این رو نمی‌توان گفت که در صورت گذشت زمان باید ارزش آن زیاد شود. سرمایه از آن جنبه که سرمایه است مولد نیست و به ارزش خود نمی‌افزاید و یا ارزش اضافی ندارد بلکه وقتی مولد خواهد بود که در فرایند تولیدی به کارگرفته شود. یعنی ایجاد ارزش توسط سرمایه متوقف بر به کار گیری آن در فرایند تولید است. به تعبیر بهتر



ارزش مادی سرمایه برابر خود سرمایه است و به خودی خود دارای ارزش اضافه تری نیست چون به خودی خود مطلوبیت ندارد بلکه ارزش اضافی زمانی خواهد بود که با به کارگیری این سرمایه در فرایند تولید آن ارزش اضافی ایجاد گردد. از این رو باید گفت که صرف سرمایه بودن موجب ایجاد ارزش نمی شود که نام آن را نرخ بهره طبیعی بگذاریم.

۱۶- نکته محوری در بحث سرمایه به کار گرفتن سرمایه در فرآیند تولیدی است و ارزش اضافی سرمایه از طریق سهم سرمایه از تولید به دست می آید و به صرف سرمایه بما هو سرمایه ارزش بیشتری تعلق نمی گیرد. به تعبیر دیگر اگر سرمایه در طول زمان در فرایند تولیدی مورد استفاده قرار نگیرد حال چه بین افراد جابجا شود یا نشود مستحق داشتن ارزش اضافی نخواهد بود.

۱۷- نویسنده بهره طبیعی را به خاصیت مولدیت سرمایه مربوط می سازد در حالی که به نظر می رسد سرمایه به خودی خود مولد نیست. به تعبیر دقیق تر سرمایه به خودی خود تولید مثل نمی کند و از این رو نمی توان گفت که سرمایه به خاطر مولد بودن مستحق یک ارزش اضافی است بلکه سرمایه فقط در تولید ارزش اضافی به کار گرفته می شود و تا قبل از به کار گرفته شدن در تولید و ایجاد ارزش افزوده نمی توان صحبتی از ارزش افزوده خود سرمایه به میان آورد.

۱۸- نویسنده بهره طبیعی را با درآمد حاصل از این عقود مانند مضاربه، اجاره، بیع و یا عقود دیگر قیاس می کند در حالی که باید گفت که درآمد این عقود چون در فرایند تولید ارزش حاصل می شوند حلال می باشند اما آنچه که بهره طبیعی نامیده می شود - با تعریف فوق الذکر - به این صورت نیست و در این مقایسه به



این تفاوت عنایت نشده است. از این رو نمی‌توان گفت که باید به صاحب سرمایه وقتیکه سرمایه اش در دست خودش است درآمدی به نام بهره طبیعی تعلق گیرد.

۱۹- اگر منظور از بهره طبیعی صرفاً یک امتیاز است که دارنده سرمایه نقدی نسبت به بقیه دارد که آن

امتیاز عبارت است از امکان ایجاد ارزش افزوده و ثروت توسط آن سرمایه در فرایند تولید؛ باید گفت که این مطلب قابل قبول به نظر می‌رسد. اما باید توجه کرد که وجود این امتیاز تا وقتی که در فرایند تولید به کار گرفته نشود، باعث پرداخت مبلغی به صاحب سرمایه نمی‌شود و در این شرایط صاحب سرمایه هیچ گونه استحقاقی برای دریافت بهره ندارد و وجود این امتیاز تغییری در ماهیت نظام بهره در سیستم بانکی ایجاد نمی‌کند اما اگر گفته شود که صرفاً به خاطر داشتن این امتیاز در طی زمان و بدون در نظر گرفتن فرایند تولید درآمدی به صاحب سرمایه تعلق بگیرد این اشکال دارد.

۲۰- به نظر می‌رسد مقایسه بهره طبیعی با اضافه موجود در عقد بیع نسیئه صحیح نمی‌باشد. چون در

بیع نسیئه یک کالا مورد معامله می‌باشد و آن کالا دارای ارزش و مطلوبیت ذاتی است و از آنجاییکه مطلوبیت ذاتی دارد امکان قیمت گذاری آن وجود دارد و این ارزش گذاری به معنی تعیین یک ارزش اضافی برای کالا نیست بلکه به معنی تعیین یک مابه ازای نقدی برای مطلوبیت آن کالا است. در فرایند قیمت گذاری نسیئه بیشتر از قیمت نقد معین می‌گردد و این قیمت گذاری هم در چارچوب بازار صورت می‌پذیرد و طی پروسه تلاقی منحنی تقاضای کالای نسیئه که برخواسته از ترجیحات و مطلوبیت های مصرف کنندگان است و منحنی عرضه این کالاها که مبتنی بر سازو کار تولید و هزینه های تولید است می‌باشد. یعنی منحنی عرضه و تقاضا برای کالای نقد با این منحنی ها برای کالای نسیئه متفاوت است. در کل باید گفت که تفاوت قیمت در معامله نقد و



نسیئه به قیمت گذاری کالایی که خود دارای مطلوبیت ذاتی می‌باشد برمی‌گردد در حالی که در مورد سرمایه باید گفت که برخلاف نظر برخی که در متن مقاله نیز مطرح شده است خود سرمایه کالا نیست و مطلوبیت ذاتی ندارد بلکه مطلوبیتش به کالایی است که با استفاده از سرمایه در فرایند تولید به وجود می‌آید از این رو نمی‌توان سرمایه را جدای از ارزش خودش قیمت گذاری کرد و بهره طبیعی را طبق گفته نویسنده قیمت سرمایه عنوان کرد.

۲۱- بحثی که نویسنده راجع به شباهت اجاره و بهره طبیعی می‌کند با مطلب فوق قابل اشکال است و آن این است که در اجاره یک ارزش جدید که منفعت استفاده از مورد اجاره است ایجاد می‌شود و مبلغ اجاره در عوض آن پرداخت می‌شود ولی در قرص ابتداءً تولید ارزشی صورت نمی‌پذیرد و پرداخت اجاره برای پول بدون ایجاد هیچ گونه ارزش جدیدی ربا بوده و حرام است. از همه این‌ها گذشته تفاوت اجاره ای که شارع حلال کرده و بهره به معنای زیادت بدون تولید ارزش که شارع آن را حرام کرده است به حکمت شارع برمی‌گردد و نمی‌توان به سادگی آن دو را مشابه و معادل دانست.

۲۲- این که نویسنده می‌گوید که از آرای متفکرین اسلامی برداشت می‌شود که سرمایه می‌تواند منشأ درآمد قرار بگیرد و از این طریق می‌خواهد حکم به صحت بهره طبیعی بدهد این اشکال وارد است که منشأ درآمد قرار گرفتن سرمایه دلیل بر صحت دریافت بهره و لو بهره طبیعی به تعبیر نویسنده نیست بلکه منشأ درآمد قرار گرفتن سرمایه از طریق انجام فعالیت تولیدی است.



و- منابع و مآخذ

- ۱- توتونچیان، ایرج. (۱۳۷۹). پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری. تهران: توانگران.
- ۲- عسگری، محمد مهدی. (۱۳۸۴). تحلیل نظری زکات، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۳- عسگری، محمد مهدی. (۱۳۸۱). مقایسه تحلیلی آثار زکات و مالیه تورمی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- ۴- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۹). البیع، بی‌جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۵- ندری، کامران. (۱۳۸۱). تحلیل مفهوم بهره طبیعی و سهمیه‌بندی اعتباری. پایان‌نامه دکتری اقتصاد، به راهنمایی اسدالله فرزین‌وش، دانشگاه امام صادق (ع).